

پیش لرزه‌ها

سخنرانی همایون ایوانی

در مراسم بزرگداشت زندانیان سیاسی

و جان‌باختگان راه‌آزادی و سوسیالیسم - هانوفر

خیلی خوشحالم بعد از مدت‌ها انتظار، می‌توانم بخشی از حرف‌هایی که زمان درازی فقط باید در ذهن و حافظه نگهداری می‌شد، اینجا مطرح کنم. در تمام این مدت چه در زندان و چه مدتی که داخل ایران بودیم، این احساس دست می‌داد که ما در یک حباب، یک حباب شیشه‌ای اسیر هستیم که از داخل این حباب هیچ صدایی به بیرون نشر پیدا نمی‌کند و همین‌طور صداهایی که از بیرون برای ما حرف، پیغام یا گفته‌ای دارد از جداره‌های این حباب شیشه‌ای عبور نمی‌کند.

در حقیقت، در تمام روزها، ساعت‌ها و دقیق زندان، نه فقط در تابستان ۶۷، ما با وضعی فجیع و غیرانسانی در درون زندان‌های جمهوری اسلامی روبرو بودیم. کار بسیار وسیع‌تری را می‌خواهد تا تصویر زنده و ملموسی از زندان را برای همه ایجاد کند... [بخشی از سخنرانی ضبط نشده است]

... به بعضی از بندها خبر نرسیده بود. بدون خبر آنها را بردند. به آنها گفتند: "می‌خواهیم بندهای نمازخوان‌ها و نمازخوان‌ها را جدا کنیم، شما کدام بند راحتید؟" خب، معلوم بود که زندانیان چپ، نماز نمی‌خوانند و روی این کار موضع دارند. خود رژیم به آنها می‌گفت: "سرموضعی‌ها". اغلب غریب به اتفاق زندانیان چپ همین جواب را دادند. از یک بند ۷۰ نفری در گوهردشت، ۳۰ یا ۲۵ نفر زنده برگشتند. بقیه را همان شب به دار آویخته بودند.

اواخر کشتار بود که خبر به بعضی از بندها رسید (شهریور ماه، از طریق مورش و از طریق سایر پیغام‌ها). برای واکنش به این کشتار جمعی، در دقیق کوتاهی که خبر به بندهای باقیمانده رسید، هر فرد یا جمعی از زندانیان نحوه برخورد خود را تعیین کرد. چه بسیار افرادی که این مجال اندک را نیز نیافتند.

چند نفری از زندانیان چپ، با توجه به شناختی که از احکام شرعی رژیم داشتند (به عنوان مثال، بعضی‌هایشان قبلاً مجاهد بوده یا با گروه‌های مذهبی کار می‌کردند و بعد مارکسیست شده بودند) موضعی متفاوت با قبل اتخاذ کردند، مثلاً اعلام کردند که ما مسلمانیم. در دادگاه، "نیری" از آنها سؤال کرده بود: "خب مسلمون هستی، منتهی نماز می‌خونی یا نه؟" زندانی گفته بود: "من نماز نمی‌خوانم. از روی عادت، از قدیم نماز نمی‌خواندم". نیری گفته بود: "خب، برو بندی که نماز نمی‌خوانند، دیگر راحت اونجا زندگی کن". منظور از بند، دو مفهوم داشت، مفهوم عادی که ما داشتیم؛ یعنی بندهایی که ما در آن بودیم و دیگری، بندی که الان نیری بچه‌ها را می‌فرستاد. این "بند"، طناب‌دار

بود که می‌خواست برای همیشه بچه‌ها را "راحت" کند و در حقیقت خودش را از مانعی که رودر رویش قرار داشت راحت کند.

هدف کلی آنها کشتار سراسری زندانیان سیاسی ایران، به‌خصوص زندانیان سیاسی مرد بود. در صورت امکان، حتی دستگیری و نابودی فعالین خانواده‌های زندانیان سیاسی، اعم از خانواده‌هایی که فعال یا غیر فعال بودند. من موارد مشخصی را دیدم که خانواده‌ها، مادران سخته کرده، مادرانی که روی صندلی چرخ‌دار این طرف و آن طرف می‌رفتند، آنها دستگیر شده بودند. بازجویی شده بودند که آیا توسط بچه‌هاشان ترغیب شده‌اند که فعالیت کنند؟ در مراسم و یا در تظاهرات شرکت کنند؟ و غیره.

هدف کشتار تابستان ۱۳۶۷ را فقط زندانیان نمی‌بینم. تمامی نیروهایی که بر علیه رژیم، حول محور "آزادی زندانیان سیاسی" در داخل ایران مبارزه می‌کردند، مورد حمله رژیم بودند و به هر حال نزدیک‌ترین هدف، افرادی بودند که سال‌ها رژیم آنها را به اسارت گرفته بود و به عنوان زندانی سیاسی، جرم جدیدی در داخل زندان مرتکب نشده بودند. جرم آنها در لحظه دستگیری معین بوده و دادگاهی شده بودند و حکم‌شان را گرفته بودند. رژیم جرم خودساخته‌ای را با استفاده از فتوای خمینی برای این زندانیان تراشید. فتوای خمینی این بود "مرتد و محارب در زندان زنده نماند" آنها مجاهدین را جزو گروه‌های محارب قرار می‌دادند و جرم محارب اعدام بود. حکم مرتد، گروه‌های غیرمذهبی و چپ‌ها را شامل می‌شد که از نظر آنها کافر بودند.

در این دادگاه‌ها متوجه تفاوتی میان احکام ارتداد شدیم که من نتیجه‌اش را خدمتتان می‌گویم. از نظر رژیم اسلامی دو گونه مرتد بوده و هست. یکی مرتد فطری و یکی مرتد ملی. مرتد فطری کسی است که زمانی مسلمان بوده و حالا از اسلام برکشته. پس بنا به زعم رژیم و احکام اسلامی‌اش او به فطرتش خیانت کرده و کسی که به فطرتش خیانت کرده بلافاصله باید اعدام شود. مصداق این افراد متفاوت است. برای مثال کسانی که در سال ۱۳۵۷ از مرز ۱۵ سالگی گذشته‌اند و یا زمانی نماز خوانده یا در دوره‌ای اعتقاد به اسلام داشته باشند، در این گروه جای می‌گیرند. همین کافی بود. حتی ممکن بود مشهود رفته و در آنجا مثلاً "به حرم امام هشتم شیعیان نگاه کرده باشند. فردی با چنین سوابقی مسلمان بوده و حالا که بی‌مذهب شده، به فطرتش خیانت کرده است. او بلافاصله همان شب دار زده می‌شد. افراد دیگری بودند که هیچگاه مسلمان نبودند. این حکم در مورد تعدادی از چپ‌ها اجرا شد. آنها، از بچگی مسلمان نبودند بنابراین باید از طریق زدن شلاق به آنها ابلاغ می‌شد که باید مسلمان شوند. این حکم در مورد تمامی کافران از جمله مسیحیان، ارمنه، یهودی‌ها، بهائی‌ها و زرتشتی‌ها صادق است. چرا این حکم به غیر از بهائی‌ها در مورد بقیه اقلیت‌های مذهبی ایران اجرا نمی‌شود؟ علتش خیلی واضح است. اقلیت‌های مذهبی در ایران اولاً از حمایت وسیع‌تر جهانی برخوردارند. به‌خصوص سرکوب آنها یک معضل خیلی وسیعی را برایشان بوجود می‌آورد. علاوه بر همه اینها رهبری مذهبی آن اقلیت‌ها، به هر حال آرامشی را حفظ کرده‌اند که خصومت شدیدی بین رژیم و جامعه مذهبی‌شان شکل نگیرد، اما این حکم را خمینی در مورد مارکسیست‌ها، در مورد افرادی که مذهب ندارند، کلاً آته‌ایست‌ها اعمال کرد.

با این مقدمات، بعد از دادگاه به سه دسته تقسیم شدیم. تعدادی از هم‌بندی‌های ما که معتقد بودند رژیم اسلامی است، و در چارچوب‌های اسلامی، برخورد ایدئولوژیک را امکان‌پذیر نمی‌دیدند و همان‌جا در دادگاه اعلام کرده بودند مسلمان هستند. تعداد دیگری از دوستان ما که به زعم رژیم زمانی مسلمان بودند و در دادگاه، یا جواب سؤال در مورد "مسلمان هستی یا نه؟" را نمی‌دادند و یا اینکه مستقیماً از مارکسیسم و کمونیسم دفاع می‌کردند. اینها بلافاصله جدا می‌شدند، به طرف آمفی تئاتر برده و دار زده می‌شدند.

اجساد رفقای شهید ما، شبانه توسط کانتینرها از پشت آمفی تئاتر تخلیه می‌شد. روی هم اجساد تلنبار می‌شد و به طرف خاوران می‌رفتند. گورهای دسته‌جمعی در خاوران، هم اکنون هم محل تجمع خانواده‌های شهدای جنبش است. گروه سوم شامل افرادی می‌شد که از نظر رژیم "مرتدملی" بودند. برای آنها نیری حکم کابل نوشته بود. کلاً ۵ وعده نماز روزانه هست؛ برای هر وعده نماز ۱۰ ضربه کابل می‌زدند.

خب یک تفاوت با زمان بازجویی بود: در بازجویی بلافاصله و مداوم زیر ضربات کابل بودیم، ولی حالا هر روز صبح، ظهر، عصر، شب، سحر از خواب بیدار بشویم بعد به تخت بسته شده و کابل بخوریم؛ باز چند ساعت بعد، مجدداً همین عمل تکرار شود. با این کار، روش دیگری برای تبلیغ اسلام پیش گرفته بودند. این رویه‌ای بود که در مقابل زندانیان مرد پیش گرفته شد. به صورت تخمینی، سه چهارم از زندانیان فعال و سرموضعی مرد در تهران کشته شدند. بقیه نیز از طریق احکام استثناء، مثل همین مرتد ملی و یا در مواردی دیگر زنده ماندند. همان‌گونه که اشاره کردم به بندهایی خبر کشتارها رسید. بچه‌های پسر تصمیم به عقب نشینی در مورد موضعی که داشتند، گرفتند تا به این طریق، به قتل عام و نسل‌کشی تن در ندهند.

به هر صورت رژیم بزرگ‌ترین تجمع و تمرکز نیروهای اپوزیسیون را در سال‌های ۶۵ تا ۶۷، داخل زندان‌ها دیده بود و با هدف کشتار آنها جلو آمد. حتی بعد از این که دور اول کشتار انجام شد (مرداد و شهریور) و بخش اعظم زندانیان مجاهد و زندانیان چپ قتل عام شدند، تعداد دیگری را، که این بار پرونده‌های اصلی آنها را از وزارت اطلاعات آورده بودند، به دادگاه احضار کردند. بخشی از زندانیان چپ را مجدداً برای دادگاه از بندها خارج کردند. در یکی از این سری‌ها، ۲۸ نفر از زندانیانی که دور اول دادگاه را طی کرده و زنده مانده بودند، مجدداً احضار شدند. حالتی که آن موقع بین باقی‌مانده زندانی‌ها در بند ایجاد شد، غیرقابل توصیف است. همگی می‌دانستند که هر بیرون رفتنی ممکن است هیچ بازگشتی نداشته باشد. خیلی وضع روحی بدی برای بقیه بچه‌هایی که داخل بندها مانده بودند ایجاد شد. نگران بودند این ۲۸ نفر با چه وضعی روبرو می‌شوند. مجدداً ناصرین، نیری، اشراقی و نماینده وزارت اطلاعات در همان محل دادگاه منتظر بودند. زمان دادگاه این بار بیشتر طول می‌کشید و پرونده‌ها را باز کرده بودند تا وضع و کیفیت نیروهای زندانی را ارزیابی کنند. در پی این هدف بودند که اگر نیرویی از دستشان زنده در رفته است؛ این بار حکم اعدام را به او بدهند.

برخوردها و تضادهای خود رژیم، از جمله نامه‌نگاری‌های منتظری با خمینی، حکایت از جدال داخل حکومتی داشت. اخبار به بیرون از زندان‌ها درز کرده بود و مجموع وضعیت داخلی و خارجی این شد که دادگاه‌های دور دوم را نیمه‌کاره قطع کردند. یادم می‌آید که در حین برگزاری دادگاه‌ها بود، عده‌ای از زندانیان داخل دادگاه رفته و بیرون آمده بودند. تعداد دیگری، منتظر دادگاه بودند. نیری و ناصرین بیرون آمدند و در اتاق دادگاه را قفل کرده و خیلی عصبی حرکت کردند و رفتند. گویا تماس گرفته شده بود که این دادگاه‌ها را قطع کنید... یعنی اگر همین فشارهای محدود در داخل و خارج از کشور نبود، باقی‌مانده زندانیانی که از زیر تیغ حمله رژیم در دور اول زنده بیرون آمده بودند، در دور دوم کشته می‌شدند. شاید تعداد محدودتری از زندانیان، جان سالم به در می‌بردند.

با اطلاعاتی که از دهان نیروهای رژیم، نیروهای وزارت اطلاعات، و اخباری که خود ما داشتیم و به تدریج جمع می‌شد؛ به نظر ما ارزیابی وزارت اطلاعات از سال ۶۵ به بعد این بوده است که اساساً عقب نشینی در مقابل زندانیان سیاسی نمی‌تواند آنها را به سازش بکشاند و مواضع آنها را در حدی بیاورد که رژیم بتواند آنها را از زندان خارج کند. به همین دلیل با برنامه‌ای که از قبل آماده بود منتظر فرصتی بودند که بتوانند این قتل عام را به بهانه‌ای آغاز کنند.

بحران پذیرش قطعنامه، شوک درهم شکستن علنی خمینی و به هم خوردن وضع اجتماعی، که قدرت سرکوب رژیم را حفظ می‌کرد، همگی حکایت از موج جدیدی از شدت‌گیری مبارزه طبقاتی داشت. کافی بود زندانیان سیاسی زنده از زندان خارج شوند و نیروی بالقوه‌ای که برای سازمان‌دادن این اعتراضات لازم است، در درون جامعه بالفعل شود. رژیم می‌دانست که بعد از جنگ به هر حال فشارهای داخلی و خارجی برای آزادی زندانیان سیاسی افزایش پیدا می‌کند. پیش از این که این فشارها افزایش پیدا کند، دست به چنین کشتاری زدند.

در حقیقت، در این فضای آشتی‌ناپذیر، تضاد بین توده‌های مردم از یک طرف، حکومت و نیروهای مسلح‌اش از طرف دیگر، رژیم با این کشتار می‌خواست چند صباحی به حیات خودش را ادامه دهد. این چند صباح، به نظر من از ماه‌های گذشته آرام آرام به پایان خودش نزدیک می‌شود. اخبار جدید از زمستان ۷۵ و ۶ ماهه جدید سال ۷۶، خبرهایی که از کشتارهای وسیع‌تر و موج جدید اعدام‌ها از داخل ایران می‌رسد و همین‌طور موج اعتصابات غذا در زندان‌های شیراز، اصفهان، تبریز نشان می‌دهد که دستگیری‌های جدید، نسل جدیدی را داخل زندان‌ها گردآورده است که آنها هم مبارزات حق طلبانه نسل پیشین را ادامه می‌دهند. این به نظر من نشان دهنده لرزه‌های جدیدی است که باید آن را احساس کنیم و از هم‌اکنون باید بتوانیم جلوی کشتار جدید، سرکوب جدید و از بین بردن نسل جدید را بگیریم. درون جامعه ایران، نسل نوینی در حال مبارزه است و تعدادی از آنها دستگیر شده‌اند. این نسل در داخل زندان‌ها موج جدید مبارزه بر علیه رژیم را سازمان می‌دهند. باید از آنان حمایت کرد و مجال ندهیم تا رژیم مجدداً موفق شود به راحتی نیروهای جدید را، به سبک سال ۶۷ از بین ببرد و نابود کند.

وقت کم است و صحبت زیاد. من امیدوارم فرصت‌های دیگری باشد تا بتوانم وسیع‌تر و دقیق‌تر وقایع را خدمتتان بگویم. به نظرم تا همین حد برای این جلسه کافی است.

Dialog

**Postamt 1 / Postlagernd
04109 Leipzig / Germany**

گفتگوهای زندان ویژه اینترنت

**E-mail: dialogt@web.de
Internet: www.dialogt.net**